

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين و الصلاة والسلام على سيدنا و نبينا أبي القاسم المصطفى محمد و على أهل بيته الطيبين الطاهرين و اللعن على اعدائهم أجمعين.

کلام در این بود که عزل قاضی از سمت قضاء چنانچه اقتراحا و بالتشهی باشد، چه صورتی دارد؟ در مسأله قول به جواز داریم، قول به عدم جواز داریم و بعض المعاصرین هم قول به تفصیل در مسأله مطرح کرده اند.

اما مرحوم محقق حلی در شرایع نظرشان بر عدم جواز شد چون فرمودند: «الوجه لا یعنی لایجوز العزل تشهياً» دلیلی که مانعین مطرح می فرمایند از جمله مرحوم علامه (ارشاد ج 2 ص 139) و شهید ثانی (مسالك ج 13 ص 357) این است: «لان ولايته استقرت شرعاً فلا تزول تشهياً».

فرض مسئله آن است که ما یک حالت سابقه متیقن داریم که ولایت القضاء در شخص محقق شده و شک می کنیم که به سبب عزل مبتنی بر تشهی، این ولایت اسقرار یافته زائل شد یا خیر؟ اصل عدم زوال است یعنی استصحاب می کنیم بقای آن ولایتی را که شرعاً اسقرار یافته است. مرحوم محقق نجفی در جواهر بعد از نقل این دلیل (ج 40 ص 62) می فرمایند این دلیل مصادره است. یعنی در حقیقت مصادره به مطلوب است وجه این که مصادره باشد این است که گویا مستدل دلیل نصب را علت موجد می داند نه علت مبقیه، اگر دلیل نصب فقط علت موجد بود می گفتیم وقتی که آمد دیگر ثابت هست و مقتضی دوام در آن هست و زوال، محتاج دلیل است ولی اگر گفتیم علاوه بر این که علت موجد است، علت مبقیه هم همان نصب است یعنی لحظه لحظه باید ادامه داشته باشد و وقتی عزل آمد یعنی اراده نصب به نحو علت مبقیه دوام پیدا نکرده است و شبیه باب وکالت است که از عقود جایزه است همانطور که ایجاب وکالت را برای تحقق آن لازم داریم، عدم الفسخ از ناحیه موکل را قرینه می گیریم که لحظه به لحظه اراده اسقرار وکالت از سوی موکل وجود دارد یعنی در حقیقت نه این است که وقتی نصب شد، یک علت تامه ای آمد که دیگر این نصب را مستقر کرده و دیگر عزل و عدم عزل در آن تأثیر ندارد، شما می گوئید استصحاب بقای وکالت می کنیم در حالی که شروعهش نصب می خواهد و ادامه آن هم لحظه به لحظه رضای به نصب لازم دارد و وقتی عزل آمد دیگر رضای به نصب وجود ندارد، در این جا سمت وکیل مربوط به موکل است یا وصی یا متولی هم همین طور است که اگر حق عزل را برای خود جعل کرده باشد و عزل کند آن شخصی که سمتی داشت دیگر

سمت ندارد، منصب ولایت هم شبیه آن جا است که وقتی جعل ولایت شد، منوط به علت مبقیه است نه این که تنها علت محدثه در آن کافی باشد.

دلیل دومی که اقامه شده، دلیلی است که مرحوم شهید ثانی در مسالک مطرح فرموده ایشان (همان آدرس قبلی) می‌فرماید: عزل بالتشهی مصداق عبث است چون فرض کنید یک قاضی که انسان خوب دارای اوصاف و شرایط است که وظایف خود را به درستی انجام می‌دهد، عزل کردن این شخص شبیه «ایراد القدح است بغیر المقدوح» و این عبث است یعنی یک آدم خوبی که ایرادی ندارد را بی دلیل کنار بگذاریم و از امام، این قضیه تصور نمی‌شود که بخواهد «قدحی را بغیر مقدوحی» وارد بکند و در حقیقت از این منظر کار، کار نادرستی است.

مرحوم صاحب جواهر در همان آدرس، دلیل صاحب مسالک را استحسان شمرده و فرموده این دلیل نیست، مبنای این حرف می‌تواند این باشد که باب ولایت، غیر از ابواب دیگر است؛ مثلاً همان طور که در «ولایت الاب علی ابنه» در تصرفاتی که ولی نسبت به مولی علیه دارد، ممکن است کسی مدعی شود در باب ولایت، الولد و ماله لایبیه یعنی ولایت پدر بر فرزند صغیرش مطلق است چون پدر مالک است و می‌تواند که هر تصرفی در مال فرزندش بکند مورد سؤال قرار نمی‌گیرد در ولاء قضاء نیز اصل منصب قضاء ملک امام است و به هرکسی که بخواهد واگذار می‌کند و از هرکسی بخواهد می‌گیرد و امام هیچگاه مورد سؤال واقع نمی‌شود، شما آن را باب ایراد القدح بغیر المقدوح مقایسه کنید، قیاسی مع الفارق است.

اما قول به جواز هم در ما نحن فیه داریم که می‌گوید: امام می‌تواند «ولو بالتشهی» قاضی را از سمت خود عزل کند، محقق نجفی در جواهر (ج 40 ص 62) و شیخ انصاری در القضاء و الشهادات (ص 66) و فاضل جواد در مفتاح الکرامه (ج 10 ص 22) همین قول را دارند. دلیلشان این است که می‌فرمایند ماهیت منصب قضاء برای قاضی چیزی جز استنابه از امام نیست. این طور نیست که ولایت قاضی در شأن استقلالی داشته باشد که ارتباطی به امام نداشته باشد بلکه حیثیت آن صرف الاستنابه است.

اگر کسی دیگری را وکیل کرد برای انجام کاری ولی الان نمی‌خواهد با او ادامه همکاری بدهد نیازی به دلیل تراشی ندارد و استدلال برای عزل بیاورد، حیثیت ولایت قضاء در قاضی منصوب چیزی جز استنابه نیست و این امام است که هر موقع خواست می‌تواند نائیش را عزل کند و برای این کار از او دلیلی خواسته نمی‌شود و زمانی دلیل می‌خواهد که قاضی شأن استقلالی منهای امام داشته باشد درحالی که چنین نیست و برای قاضی چنین شأنی وجود ندارد.

و الحمد لله رب العالمین

<http://feqhvaqaza.com>